

آسیب‌شناسی عملکرد اصلاح‌طلبان و اصولگرایان در ماه‌های منتهی به انتخابات در گفت‌وگو با محمد مهجاری

## تلاقی تندروها



فخر

سیدابراهیم رئیسی

به بخشی از گف‌ت‌و‌گوی قبلی خودم با شما بازمی‌گردم که تاکید داشتم بخشی از جریان اصولگرا با هرگونه تحرک، اقدام و تصمیمی برای افزایش مشارکت مخالف است و آن را یک خطر بزرگ می‌داند؛ چون باعث حذف آنها می‌شود. برای اینکه این نکته را بهتر درک کنیم، به انتخابات سال ۹۲ و به‌ویژه سال ۹۶ بازگردیم که آرای حسن روحانی بیشتر شد. در انتخابات سال ۹۶ رقیب آقای روحانی یعنی سیدابراهیم رئیسی ۱۵ میلیون رای کسب کرد. در انتخابات خرداد ۱۴۰۰ هم ۱۴ میلیون رأی کسب کرد. این به چه معناست؟! به آن معناست که ابراهیم رئیسی در انتخابات ۱۴۰۰ تنها توانست حدود سه میلیون رای بر آرای قبلی خود بیفزاید. پس مطمئن باشید اگر در انتخابات ۱۴۰۰ یک حسن روحانی دیگر با یک کاندیدا و رقیب جدی در مقابل سیدابراهیم رئیسی حضور می‌یافت، نەنتها باعث افزایش مشارکت می‌شد، بلکه رای رئیسی همان ۱۵ میلیون یا کمتر از آن بود و اصلا او رئیس جمهوری نمی‌شد. پس باید اذعان کرد که در مشارکت‌های بالا جریان‌ت تندرو اصولگرا اساسا حرفی برای گفتن ندارند و امکان انتخاب آنها تقریبا نزدیک به صفر خواهد بود و کلا از ساختار سیاسی حذف خواهند شد. از این‌رو است که اتفاق جریان تندرو اصولگرا به همین بی‌برنامگی اصولگرایان و همچنین دست و بی‌برنامگی اصلاح‌طلبان برای انتخابات به‌شدت علاقه‌مند هستند؛ چون به دنبال آن‌اند که انتخابات پیش‌رو یک انتخابات کاملا سرد باشد و در حاقل مشارکت ممکن برگزار شود؛ چون همین فضای سرد انتخاباتی و کاهش مشارکت است که زمینه

برای حضور مجدد آنها فراهم می‌کند. البته دولت رئیسی هم بی‌میل به چنین فضایی نیست؛ چراکه حضور این افراد از جریان تندرواصولگرا باعث شکل‌گیری مجلسی خواهد شد که کمتر مزاحم کار دولت است. اما اگر افزایش مشارکت شکل بگیرد و از دیگر جریان‌ها و احزاب به‌ویژه اصلاح‌طلبان، نمایندگان قدرتمندی در مجلس دوازدهم حضور پیدا کنند، یقینا اختلافات جدی بین دو قوه شکل می‌گیرد و این مطلوب دولت سیزدهم نیست. پس می‌توان گفت که دولت رئیسی بی‌میل به کاهش مشارکت نیست.

● **بی‌تعارف به آسیب‌شناسی اصولگراها پرداختید و بی‌تعارف‌ترین آسیب‌شناسی را در قبال اصلاح‌طلبان هم داشته باشیم.**
یادم هست برخی اصولگرایان مانند مرتضی آقا‌تهرانی که اکنون چهره مرکزی جبهه پایداری در مجلس یازدهم است، در یک تشبیه جالب عنوان کرده‌بود رزمندگان تا قبل از تحق مطالبات، افرادی مانند شهید چمران را خط، دو و سه و وابسته نهضت آزادی و بازرگان می‌دانستند، اما شب حمله دیگر این ادبیات کنار می‌رفت و او را فرمانده می‌دانستند. چیزی که عکس صدافشش برای اصولگرایان وجود داشت و در مقابل اصلاح‌طلبان مانند آن رفتار می‌کردند؛ چون اصلاح‌طلبان در موسم انتخابات با وجود اختلافات می‌توانستند به‌راحتی ائتلاف‌سازی کنند؛ کم‌البته در ۹۲ و ۹۶ و همچنین در ائتلاف را انجام دادند و حتی یکپارچه از حسن روحانی به‌عنوان گزینه غیراصلاحات حمایت کردند. البته اختلافاتی هم درباره حمایت‌کردن یا حمایت‌نکردن از روحانی در ۹۶ وجود داشت، اما نهایتا در آن انتخابات همه همه پشت روحانی قرار گرفتند که البته بعدها جویش را خوردند که تا به امروز هم ادامه دارد. بااین حال، اکنون اصلاح‌طلبان هم به دور اصولگرایان دچار شده‌اند؛ یعنی بعد از انتخابات مجلس دهم و تحولاتی که در شورای شهر تهران شکل گرفت و به‌ویژه بعد از قضیه آقای نجفی، اختلافات بررنگی در اصلاح‌طلبان ظهور کرده است که باعث شده این جریان هم به یک نقطه بازگشت‌ناپذیر در وحدت رویه و ائتلاف‌سازی برسند؛ کم‌البته کنار رفتن بهزاد نبوی، موسوی‌لاری، محمدرضا عارف و دیگران از جبهه اصلاحات نتیجه همین اختلافات جدی در خود اصلاحات است و به همین واسطه بسیاری روی کار آمدن آذر منصوری را یک تهدید و هم‌زمان یک فرصت می‌دانند. در کل ارزیابی شما درباره این درد بی‌درمان اصلاحات چیست؟

پاسخ به این پرسش شما دو بُعد دارد. در بعد اول دوباره به گفته قبلی خود بازمی‌گردم که چون واقعا انگیزه‌ای در میان اصلاح‌طلبان وجود ندارد و این جریان این ارزیابی را دارند که نمی‌توانند به شکل جدی وارد مجلس دوازدهم شوند، طبیعتا هم شوق و شور حزبی در اصلاح‌طلبان برای ائتلاف‌سازی شکل نخواهد گرفت و اختلافات گمان‌اندامه خواهد داشت. اما در یک ارزیابی و تحلیل عمیق‌تر من بر این باورم که جریان اصلاحات به دو قسمت یا به دو بخش عمل‌گرا و ایدئولوژیک تقسیم شده است. طیف عمل‌گرا اصلاح‌طلبان با وجود برخی محدودیت‌ها، فشارها و اتفاقات معتقد به مشارکت و حضور در انتخابات است و همچنان هم امیدوار به حضور در ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری است. در مقابل، بخش ایدئولوژیک جریان اصلاح‌طلب که بخش تندرو و افراطی آن محسوب می‌شود، تا سیاست تحریم حمایت می‌کند که اتفاقا مکمل سیاست جریان تندرواصولگرا خواهد بود، چون سیاست تحریم از سوی جریان رادیکال اصلاح‌طلب همان سناریوی ایدئالی است که جبهه پایداری به دنبال آن است که باعث کاهش مشارکت و ایجاد زمینه و فضای لازم برای انتخاب مجدد پایداری‌ها خواهد شد. یعنی دولت رئیسی و جبهه پایداری به‌شدت تمایل دارند که جریان ایدئولوژیک و افراطی اصلاح‌طلبان سیاست تحریم را به‌کل اصلاحات دیکته کنند تا در نهایت به از بین رفتن کامل مشارکت منجر شود.

منفی با خوانش راتنی نیست. پس مردم در دیگر شهرها و استان‌ها معتقدند نمایندگان آنها می‌توانند سخنگو و تریبون خواسته‌ها و مطالبات آنها در پایتخت باشند و حق آنها را از دولت و ساختار بگیرند. درباره خارج‌شدن مجلس از شرایط مطلوب هم باید بگویم که مجلس در کل دو وظیفه اصلی دارد: اول قانون‌گذاری و دوم نظارت بر حسن اجرای قوانین. اما در عمل نمایندگان مجلس بیش از ۸۰ درصد توان و تمرکز خود را روی آن چیزی می‌گذارند که در حیطه اختیارات آنها نیست. نمایندگان به دنبال تحقق مطالبات مردم از آب لوله‌کشی گرفته تا خرید تراکتور هستند. پس از این نظر با گفته شما هم‌راهم که مجلس چون از ریل واقعی اختیارات و وظایف خود خارج شده است، کارکرد و جذابیت خود را ندارد؛ اما چون انتخاب مجلس و قوه مقننه هنوز برای بخشی از مردم به‌عنوان یک کاتالیزور و یک تریبون در راستای تحقق مطالبات استفاده می‌شود، مجلس و انتخابات مجلس از حیز انتفاع ساقط نشده است. پس وقتی در مصاحبه قبلی با شما تاکید کردم انتخابات مجلس اش ندان‌سوزی نیست، بیشتر از نگاه من و شمایی بود که در پایتخت ایران حضور داریم؛ وگرنه برای دیگر مردم همچنان می‌تواند محل بحث باشد.

● **اتفاق مایلم همین نکته و جمله آخر شما را به بونه آسیب‌شناسی ببرم.**
بعد از تحولات ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ اکنون روند کاملا برعکس شده است. این نگاه مردم دیگر شهرها و استان‌ها بود که بر تهران تسری داشت. به همین دلیل دیگر نمی‌توان گفت که اکنون شهرستان‌ها و استان‌های دیگر نگاه و خوانش سیاسی متفاوت از تهران دارند. از این زاویه اتفاق مردم شهرها و استان‌های دیگر رادیکال‌تر از تهرانی‌ها هستند. به همین دلیل می‌توان ارزیابی داشت که برای مردم شهرستان‌ها و استان‌های دیگر هم انتخابات نمی‌تواند جذابیت چندانی داشته باشد.غیر از این است؟

درباره حوادث یازیم و زمستان سال گذشته باید یک مصاحبه مفصل و جداگانه با هم داشته باشیم؛ اما عجلانا آنچه در پاییز و زمستان سال گذشته روی داد، به فراگیری و گسترده‌ی در همه شهرها و استان‌های کشور منجر نشد. برای مثال ما در استان کرمان شاهد درگیری نبودیم. در سایر استان‌ها هم که درگیری‌هایی شکل گرفته بود، به همه شهرستان‌ها و کل استان تسری نمی‌شد. در قسمت دیگر من نمی‌گویم که مردم در پایتخت یا دیگر شهرستان‌ها به درست عمل کردند یا غلط. اما اتفاقات سال گذشته کل ایران را درگیر خود نکرده بود. بنابراین من می‌خواهم بگویم با وجود تمام این اتفاقات هنوز برای برخی استان‌ها، شهرستان‌ها و به‌ویژه مناطق محروم، انتخابات مجلس و تحقق مطالبات، درخواست‌ها و انتظارات آنها مهم است. البته به غلط جا افتاده است‌که نماینده مجلس باید مطالبات آن مناطق را بر آورده کند. به تبع آن هم نماینده مجلس هم به درست یا غلط، زمان انتخابات برای ورود به مجلس چاره‌ای جز دادن وعده‌هایی که اصلا در حوزه اختیارات نماینده مجلس، مجلس و قوه مقننه نیست و به دولت و حوزة اجرایی کشور بازمی‌گردد، ندارد؛ یعنی مردم به اشتباه به کسانی رای می‌دهند که به نیابت از دولت وعده‌هایی را می‌دهند. زمانی هم که فرد برای نمایندگی مجلس انتخاب می‌شود، مجبور است برای تحقق وعده‌های خود و همچنین برای انتخاب‌شدن در دوره‌های بعدی، آن مطالبات مردم را بر آورده کند و در نتیجه کار نماینده به لایب با دولت، فشار به وزرا و نظایر این کشیده می‌شود.

● **از زاویه دیگری هم به مسئله فقدان برنامه از طرف جریان‌های سیاسی کشور برای انتخابات ورود کنیم که به نحوی باعث کاهش مشارکت با مشارکت‌نکردن می‌شود؛ چون از یک سو با وجود اینکه به‌تازگی انتخابات جبهه اصلاحات برگزار شد اما چهره‌ها و احزاب این جریان هیچ برنامه‌ریزی مشخص، ائتلاف‌سازی، چارت سازمانی انتخاباتی و هدف‌گذاری ندارند و از سوی دیگر اگر چه اصولگراها قدری منظم‌تر عمل کرده‌اند، اما اختلافاتی جدی در میان آنها برای ائتلاف‌سازی، به تشمت و چنددستگی منجر شده است. وقتی احزاب و جریان‌ها تکلیف خود را در ماه‌های منتهی به انتخابات نمی‌دانند، چگونه باید از اصلاح‌طلب و اصولگرا انتظار داشت که باعث افزایش مشارکت شوند؟ مگر احزابی که در گنجی سیاسی به سر می‌برند می‌توانند کاتالیزور مشارکت باشند؟**

چیزی که شما گفتید کاملا درست است، اما تفاوتی بین اصلاح‌طلبان با اصولگرایان وجود دارد.

● **چه تفاوتی؟**

اصلاح‌طلبان این تلقی و ارزیابی را دارند که هرچه تلاش بکنند، حضور قدرتمندی در مجلس دوازدهم بعد از جریان یک‌دست‌سازی قدرت پیدا خواهند کرد و در بهترین سناریو و حالت ممکن تنها چند نماینده این جریان، آن‌هم نمایندگان نه‌چندان قدرتمند می‌توانند به مجلس دوازدهم راه پیدا کنند. به همین دلیل واقعا اصلاح‌طلبان اکنون انگیزه‌ای برای انتخابات ندارند که از آنها انتظار داشته باشیم برنامه‌ریزی مشخص، ائتلاف‌سازی، چارت سازمانی انتخاباتی و هدف‌گذاری انتخاباتی داشته باشند؛ چون واقعا در میان اصلاح‌طلبان انگیزه انتخاباتی وجود ندارد. اما اشکال کار اصولگرایان جای دیگری است که ناظر بر فقدان توان از سوی اصولگرایان برای افزایش مشارکت است. به هر حال عملکرد مجلس یازدهم و دولت سیزدهم به نحوی بود که مردم دیگر اعتمادی به این جریان ندارند و از این نظر اصولگرایان هم نمی‌توانند کاری برای جذب و افزایش مشارکت انجام دهند. از طرف دیگر من

عبدالرحمن فخر الهی؛ این روزها باگومگوهای سیاسی بین دو

جریان اصلاح‌طلب و اصولگرا بر سر موضوع مشارکت به یکی از مقوله‌های بریحت تبدیل شده و هر رسانه و جریان سیاسی از نگاه و منظره خود به آن پرداخته است. در این میان یکی از چهره‌های سیاسی و رسانه‌های اصولگرا که مشی میانه دارد و هرازگاهی هم مورد انتقاد هم‌طیفی‌های خود قرار می‌گیرد، محمد مهجاری است که در یک نوشتار و یادداشت به ارزیابی آنچه پرداخته است که بعد از مصاحبه سعید حجاریان شکل گرفت. این تحلیلگر سیاسی و فعال رسانه‌ای بر این باور است که اصولگرایان روی پوست خرزبای رفتند که حجاریان جلوی پایشان انداخت و گفته‌های حجاریان را هم‌وزن با مواضع تاریخی گل‌آقا در انتخابات دوم خرداد ۷۶ دانست که جانی تازه به فضای سیاسی داده است. از منظر مهجاری، «چند روز قبل از انتخابات دوم خرداد ۷۶ مرحوم گل‌آقا جمله‌ای تاریخی خلق کرد. او در این جمله تاریخی درباره سرنوشت انتخابات با اشاره به دو کاندیدای اصلی نوشت که بنویسیم خاتمی، بخوانیم ناطق. همان روزی که این جمله در جامعه پیچید، طومار انتخابات هم در هم پیچیده شد. دیگر مهم نبود نام چه کسی از صندوق درمی‌آید، حتی اگر خاتمی شکست هم می‌خورد، چنین القا شده بود که برنده بوده و آرای او به نام ناطق‌نوری خوانده شده است. هرچند برخورد هوشمندانه آقای ناطق‌نوری از تلخی آن شکست به مذاق جناح راست کاست و چپ‌های افراطی را خلع سلاح کرد، اما ارزش عبارت ابدایی گل‌آقا پایدار ماند. در آن مقطع جناح راست که بعدا اصولگرا نامیده شد، سیر انداخت؛ چون با وجود برخورداری از توان برتر سیاسی-رسانه‌ای در برابر جنگ روانی حریف برای گفتن نداشت. در روزهای اخیر آقای سعید حجاریان در مصاحبه‌ای، همان نقش گل‌آقا در ایجاد جنگ روانی را زنده کرد. جناح اصلاح‌طلب که به نظر می‌رسد مدت‌ها در افسردگی به سر می‌برد و در برابر ما اصولگراها از قدرت مانور سیاسی برخوردار نیست، با این مصاحبه جانی تازه پیدا کرد.» اما بی‌شک این نگاه غلوآمیز مهجاری از سعید حجاریان و گفته‌های او در اباعد مختلف محل بحث و اشکال فراوان است. به همین دلیل در گپ‌وگفتی صریح با خود محمد مهجاری به تحلیل دقیق‌تر از آن چیزی پرداختم که او از مصاحبه سعید حجاریان و واکنش‌های بعدی به‌خصوص گفته‌های محمدرضا باهنر درباره میزان مشارکت در انتخابات مجلس دوازدهم داشت.

● **چند ماهی بعد از مصاحبه سعید حجاریان و واکنش برخی چهره‌های اصولگرا به‌خصوص محمدرضا باهنر که هنوز هم ادامه دارد، در یادداشتی به تحلیل ارایش سیاسی پرداختید. بدون تعارف بی‌برده در آسیب‌شناسی آنچه نوشید باید گفت بیش از اندازه به این مصاحبه حجاریان و گفته‌هایش بها داده‌اید؛ چون به نظر نمی‌رسد آنچه حجاریان در این مصاحبه عنوان کرده، چیز جدید و مهمی باشد که شما از آن به عنوان «چان تازه» یاد کردید و مهتر از همه آن را با عملکرد مرحوم گل‌آقا در انتخابات دوم خرداد ۷۶ قیاس کرده‌اید؟**

من هم گفته و نگاه شما کاملا موافقم و در آن نوشته هم اعلام کردم که سعید حجاریان در آن مصاحبه چیز جدیدی برای گفتن نداشت، جز مسئله استعفاى رئیسی و مقوله مشارکت که قبل‌تر از او خیلی از چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا هم به آن به شکل تحلیلی‌تر پرداخته بودند.

● **پس چرا نسبت به آن مصاحبه واکنشی آگزره داشتید؟**

این اتفاق به عمد یک واکنش و برخورد به زعم شما آگزره (بزرگ‌نمایی) شده) داشت.

● **چرا؟**

چون می‌خواستم به برخی از روزنامه‌ها و چهره‌های اصولگرا بگویم که مصاحبه سعید حجاریان آن قدر تاثیرگذار نیست اما به دلیل آنکه ما اصولگرایان حرف‌ها و مصاحبه‌اش را خیلی جدی گرفتیم، گفته‌های او این برداشت را پدید آورد که حجاریان چیز جدیدی و مهمی گفته است. بازم هم تکرار می‌کنم سعید حجاریان چیز تازه و مهمی نگفته بود. خیلی قبل‌تر از او این حرف‌ها زده شده بود. مثلا سعید حجاریان پیش‌ها داده بود که دولت رئیسی استعفا دهد. خوب قبل از او خیلی از منتقدان و برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب هم پیشنهاد استعفاى دولت رئیسی را مطرح کرده بودند. برخی از چهره‌های سیاسی در باطن خود چنین برداشتی دارند. برخی‌ها در جلسات خصوصی عنوان کردند و برخی هم امکان دارد در رسانه‌ها و علنا آن را مطرح کرده باشند که دولت رئیسی استعفا دهد. ضمن اینکه گفته‌های سعید حجاریان چیز غافلگیرکننده‌ای هم نبود و همه انتظار این‌نوع ادبیات و این‌نوع نگاه را از او دارند. برای مثال گاردگیری حجاریان در برابر انتخابات و موضوع مشارکت چیز جدیدی نیست؛ کم‌البته‌که بخش درخور اعتنایی از جریان اصلاح‌طلب معتقدند فضای سیاسی کنونی کشور اجازه مشارکت در انتخابات را نمی‌دهد. پس اگر به زعم شما یک برخورد آگزره با این گفته‌های حجاریان داشتم، هدفم انتقاد از اصولگرایان بود؛ چون نباید گفته‌های سعید حجاریان و یک مصاحبه آن‌قدر اصولگرایان را به هم بریزد و با گذشت چند روز همچنان شاهد واکنش‌ها باشیم.

● **من در مصاحبه‌های قبلی که با شما در روزنامه «شرق» داشتم، به شکل مفصلی روی مسئله استعفا در ساختار سیاسی ایران بحث کرده بودیم. اما چون آ پیشنهاد نه‌چندان تازه سعید حجاریان برای استعفاى رئیسی گفتید که قبل‌تر از او خیلی از چهره‌های سیاسی آن مطرح کرده بودند، اجازه دهید این آسیب‌شناسی را این بار با نقد ادعاهای حجاریان داشته باشیم. مگر در ساختار کنونی کشور احتمال استعفاى روسای جمهور وجود دارد که حجاریان این پیشنهاد را بدهد؟ برای مثال حتی محمدجواد ظریف به عنوان یک وزیر که در جریان سفرشبار اسد می‌خواست استعفا بدهد و استعفاى خود را هم اعلام کرده بود. به او چنین اجازه‌ای را ندادند و حتی استعفاى ظریف را تا مرته‌عناد با ساختار و سیستم تعبیر کردند. پس چطور می‌تواند سعید حجاریان که خود از کسانی است که بخشی از این ساختار را پدید آورده است، پیشنهاد استعفاى دولت، آن‌هم دولت سیدابراهیم رئیسی را روی میز می‌گذارد که به‌شدت مورد حمایت سیاسی هسته سخت است؟**

به سؤال مهمی اشاره کردید و قبل از آنکه پاسخ این پرسش را بدهم که در کشور پتانسیلی برای استعفاى رئیس‌جمهور و وزرا وجود دارد یا نه، باید به این سؤال مهم‌تر جواب داد که اساسا حتی بر فرض محال اگر چنین پتانسیل فضا و توانی برای استعفاى رئیس‌جمهور وجود داشته باشد، آیا استعفاى دولت رئیسی در شرایط کنونی می‌تواند راهگشا باشد؟ آیا استعفاى دولت رئیسی در میانه عمر این دولت سودی برای کشور و مردم دارد یا هزینه این استعفا به مراتب بیشتر از آن خواهد بود؟

● **جناب مهجاری بعد از مصاحبه سعید حجاریان و واکنش برخی چهره‌های اصولگرا به‌خصوص محمدرضا باهنر که هنوز هم ادامه دارد، در یادداشتی به تحلیل ارایش سیاسی پرداختید. بدون تعارف بی‌برده در آسیب‌شناسی آنچه نوشید باید گفت بیش از اندازه به این مصاحبه حجاریان و گفته‌هایش بها داده‌اید؛ چون به نظر نمی‌رسد آنچه حجاریان در این مصاحبه عنوان کرده، چیز جدید و مهمی باشد که شما از آن به عنوان «چان تازه» یاد کردید و مهتر از همه آن را با عملکرد مرحوم گل‌آقا در انتخابات دوم خرداد ۷۶ قیاس کرده‌اید؟**

من هم گفته و نگاه شما کاملا موافقم و در آن نوشته هم اعلام کردم که سعید حجاریان در آن مصاحبه چیز جدیدی برای گفتن نداشت، جز مسئله استعفاى رئیسی و مقوله مشارکت که قبل‌تر از او خیلی از چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا هم به آن به شکل تحلیلی‌تر پرداخته بودند.

● **پس چرا نسبت به آن مصاحبه واکنشی آگزره داشتید؟**

این اتفاق به عمد یک واکنش و برخورد به زعم شما آگزره (بزرگ‌نمایی) شده) داشت.

● **چرا؟**

چون می‌خواستم به برخی از روزنامه‌ها و چهره‌های اصولگرا بگویم که مصاحبه سعید حجاریان آن قدر تاثیرگذار نیست اما به دلیل آنکه ما اصولگرایان حرف‌ها و مصاحبه‌اش را خیلی جدی گرفتیم، گفته‌های او این برداشت را پدید آورد که حجاریان چیز جدیدی و مهمی گفته است. بازم هم تکرار می‌کنم سعید حجاریان چیز تازه و مهمی نگفته بود. خیلی قبل‌تر از او این حرف‌ها زده شده بود. مثلا سعید حجاریان پیش‌ها داده بود که دولت رئیسی استعفا دهد. خوب قبل از او خیلی از منتقدان و برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب هم پیشنهاد استعفاى دولت رئیسی را مطرح کرده بودند. برخی از چهره‌های سیاسی در باطن خود چنین برداشتی دارند. برخی‌ها در جلسات خصوصی عنوان کردند و برخی هم امکان دارد در رسانه‌ها و علنا آن را مطرح کرده باشند که دولت رئیسی استعفا دهد. ضمن اینکه گفته‌های سعید حجاریان چیز غافلگیرکننده‌ای هم نبود و همه انتظار این‌نوع ادبیات و این‌نوع نگاه را از او دارند. برای مثال گاردگیری حجاریان در برابر انتخابات و موضوع مشارکت چیز جدیدی نیست؛ کم‌البته‌که بخش درخور اعتنایی از جریان اصلاح‌طلب معتقدند فضای سیاسی کنونی کشور اجازه مشارکت در انتخابات را نمی‌دهد. پس اگر به زعم شما یک برخورد آگزره با این گفته‌های حجاریان داشتم، هدفم انتقاد از اصولگرایان بود؛ چون نباید گفته‌های سعید حجاریان و یک مصاحبه آن‌قدر اصولگرایان را به هم بریزد و با گذشت چند روز همچنان شاهد واکنش‌ها باشیم.

● **من در مصاحبه‌های قبلی که با شما در روزنامه «شرق» داشتم، به شکل مفصلی روی مسئله استعفا در ساختار سیاسی ایران بحث کرده بودیم. اما چون آ پیشنهاد نه‌چندان تازه سعید حجاریان برای استعفاى رئیسی گفتید که قبل‌تر از او خیلی از چهره‌های سیاسی آن مطرح کرده بودند، اجازه دهید این آسیب‌شناسی را این بار با نقد ادعاهای حجاریان داشته باشیم. مگر در ساختار کنونی کشور احتمال استعفاى روسای جمهور وجود دارد که حجاریان این پیشنهاد را بدهد؟ برای مثال حتی محمدجواد ظریف به عنوان یک وزیر که در جریان سفرشبار اسد می‌خواست استعفا بدهد و استعفاى خود را هم اعلام کرده بود. به او چنین اجازه‌ای را ندادند و حتی استعفاى ظریف را تا مرته‌عناد با ساختار و سیستم تعبیر کردند. پس چطور می‌تواند سعید حجاریان که خود از کسانی است که بخشی از این ساختار را پدید آورده است، پیشنهاد استعفاى دولت، آن‌هم دولت سیدابراهیم رئیسی را روی میز می‌گذارد که به‌شدت مورد حمایت سیاسی هسته سخت است؟**

به سؤال مهمی اشاره کردید و قبل از آنکه پاسخ این پرسش را بدهم که در کشور پتانسیلی برای استعفاى رئیس‌جمهور و وزرا وجود دارد یا نه، باید به این سؤال مهم‌تر جواب داد که اساسا حتی بر فرض محال اگر چنین پتانسیل فضا و توانی برای استعفاى رئیس‌جمهور وجود داشته باشد، آیا استعفاى دولت رئیسی در شرایط کنونی می‌تواند راهگشا باشد؟ آیا استعفاى دولت رئیسی در میانه عمر این دولت سودی برای کشور و مردم دارد یا هزینه این استعفا به مراتب بیشتر از آن خواهد بود؟

### خبربرگزیده

رئیس جمهوری اعلام کرد:

## آمادگی ایران برای همکاری با سازمان شانگهای در مبارزه با تروریسم

دیروز عضویت ایران در سازمان شانگهای اعلام شد و ناندرنا مودی، نخست‌وزیر هند، با استقبال از پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای گفت: خوشحالم که بگویم ایران به‌عنوان یک عضو کامل به خانواده سازمان همکاری شانگهای می‌پیوندد. برای رئیس‌جمهوری ایران، ابراهیم رئیسی و مردم ایران بهترین‌ها را در این زمینه آرزو می‌کنم. همچنین از امضای تفاهم‌نامه استقبال می‌کنم. شسی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین نیز در سخنرانی خود در اجلاس شانگهای که به صورت ویدئوکنفرانس در دهلی‌نو برگزار شد، ضمن استقبال و تبریک برای عضویت رسمی ایران در این سازمان گفت: جهان امروز دچار تحول خواهد شد؛ تحولاتی که با چالش‌های جدیدی همراه خواهد بود. وحدت یا تفرقه، همکاری یا منازعه، اینها سؤالاتی است که در زمانه ما مطرح خواهد شد. آرزوی مردم برای داشتن خوشبختی هدف ماست. صلح و همکاری می‌تواند روند جاری دوران ما باشد. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه نیز در سخنرانی خود عضویت دائم ایران در این سازمان را تبریک گفت. امامعلی رحمان، رئیس‌جمهوری تاجیکستان هم در این سخنرانی‌اش در اجلاس شانگهای پیوستن کامل ایران به این سازمان بین‌المللی را تبریک گفت.

رئیسى، رئیس‌جمهوری ایران نیز در سخنانی با بیان اینکه باور داریم همکاری اعضای سازمان شانگهای در حوزه‌های اقتصادی می‌تواند چشم‌اندازی روشن از نظم منطقه‌ای عادلانه پیش چشم ملل جهان بگشاید. گفت: با اتکا بر تجربه دهه‌های گذشته، اینک کاملا مشهود است که در کنار نظامی‌گری، آنچه زمینه‌ساز نظام سلطه غربی شده، سلطه دلار بوده است؛ بنابراین هرگونه تلاش برای شکل‌دهی به یک نظام عادلانه بین‌المللی، نیازمند حذف این ابزار سلطه در مناسبات درون‌منطقه‌ای است. سیدابراهیم رئیسی ظهر سه‌شنبه، اولین بار به‌عنوان رئیس‌جمهوری نهمین عضو اصلی سازمان همکاری شانگهای، در بیست‌وسومین نشست سران این سازمان مهم منطقه‌ای، بزرگ‌ترین ظرفیت کشورهای عضو برای وحدت و صلح‌سازی را ظرفیت تمدنی آنها دانست و اظهار کرد: اینک که این قاره کهن دوباره سر برآورده، باید به تکیه بر اخلاق، معنویت، عدالت، عقلانیت و احترام به کرامت انسانی، بار دیگر تمدن‌ساز شود. سازمان همکاری‌های شانگهای که نماد این «خانواده بزرگ تمدنی» است، اکنون در جایگاهی ایستاده که می‌تواند افق‌های جدیدی از هم‌گرایی منطقه‌ای و همکاری‌های امنیت‌ساز را بنا نهد. رئیس‌جمهوری تاکید کرد: احترام به ارزش‌ها و مقدسات ملت‌ها یک اصل وحدت‌بخش است و هرگونه اهانت به ارزش‌ها به‌ویژه اهانت برخی کشورهای اروپایی به قرآن کریم بانگر سقوط اخلاقی و موجب نفرت‌رانی و گسترش ناامنی است که باید با نمایش وحدت ملل تمدن، با آن برخورد شود. او ادامه داد: جمهوری اسلامی ایران بر اساس چنین دیدگاهی، سیاست «همسایگی و هم‌گرایی» را مبنای سیاست خارجی خود قرار داده و آن را مسیر مطلوب برای تحقق صلح و ثبات منطقه‌ای می‌داند. جمهوری اسلامی ایران با تجربه بیش از دو دهه مبارزه موفق با تروریسم و افراط‌گرایی، تعهد خود به تضمین امنیت و مبارزه با سلطه‌گری در منطقه را به اثبات رسانده است و آمادگی دارد که تجربه و ظرفیت‌های خود را در چارچوب سازوکارهای



سازمان همکاری شانگهای به اشتراک بگذارد تا به سوی منطقه‌ای عاری از تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی پیش برویم. همچنین آمادگی همکاری در مقابله با تهدیدهای نوین ازجمله در حوزه جرائم سایبری و جرائم سازمان‌یافته مواد مخدر را از طریق سازمان همکاری‌های شانگهای داریم. در باب اقتصاد، سازمان همکاری شانگهای بیش از ۶۰ درصد منطقه اوراسیا و بیش از ۴۰ درصد از جمعیت جهان را به خود اختصاص داده است. این ظرفیت عظیم، توان بالقوه گسترده‌ای را به این سازمان برای توسعه تجارت و تعمیق همکاری‌های اقتصادی در اشکال مختلف اعطا کرده است. جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از ابتکارهای سازنده مانند «ابتکار توسعه جهانی»، بر این باور است که همکاری اعضا در حوزه انرژی، فناوری، صنعت، کشاورزی، تجارت و بازرگانی می‌تواند چشم‌اندازی روشن از نظم منطقه‌ای عادلانه پیش چشم ملل جهان بگشاید. این در حالی است که قدرت‌های سلطه‌گر غربی با توسل به اجبار اقتصادی و تحریم، امنیت و رفاه اقتصادی و اصول تجارت عادلانه را در جهان به مخاطره انداخته‌اند.

**عضویت کامل ایران در سازمان شانگهای، تقویت سیاست همسایگی است**

در همین راستا حسین امیرعبداللهیان نیز در صفحه توئیتر خود در این زمینه نوشت: «دیپلماسی فعال دولت سیزدهم دستنورد جدیدی را برای ملت بزرگ ایران به ثبت رساند. عضویت کامل جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای، گام مهمی در پیگیری سیاست خارجی فرایر، تقویت سیاست همسایگی و نگاه به آسیاست. به‌عنوان نهمین عضو سازمان همکاری شانگهای، برای ارتقای همکاری‌ها، تحقق اهداف و بهره‌مندی از مزایای کامل آن تلاش می‌کنیم. چندجانبه‌گرایی، راهبرد اساسی کشورهای پیشرو در توسعه روابط خارجی و همکاری‌های بین‌المللی است. تلاش مشترک دولت و مجلس در تصویب اسناد متنوع شانگهای موجب امتنان است.»